

کشف حجاب در ایالت استرآباد (واکنش‌ها و پیامدها)

حسن زندیه*

ماریا اسرافیلیان سلطانی**

چکیده

یکی از چالش‌برانگیزترین اصلاحات فرهنگی در دوره پهلوی اول، در زمینه نوگرایی جامعه، تغییر در پوشش ملی-سستی و برداشتن چادر از سر بانوان متدین و سنتی ایران بود. چالشی که در یک سوی آن، پشتوانه‌های تاریخی و سنت‌های کهن مردم ایران قرار داشت و در سوی دیگر، ظواهر فرهنگ و مدنیت غرب، به عنوان الگوی پیشرفت، مطرح بود. دستور منع اجباری چادر و تغییر لباس بانوان، نقطه اوج دخالت دولت در فرهنگ عمومی جامعه و ضربه زدن به هویت ملی بود، که می‌بایست به عنوان یک امر حکومتی، به دنبال اهداف ناسیونالیسم و حاکمیت مدرنیسم رضاشاه، در تاریخ ۱۷ دی ۱۳۱۴ ش، بدون در نظر گرفتن شرایط اقلیمی، اجتماعی و اقتصادی، به صورت یکسان در تمامی مناطق ایران، به اجرا در می‌آمد. ایالت استرآباد، به عنوان استان دوم، در این بازه زمانی، تحت تأثیر روابط با روسیه و سیاست عشایری رضاشاه، به ویژه تأسیس مدارس نوین در منطقه، تأثیرات و تحولاتی را در زمینه نوگرایی شاهد بود. مقاله حاضر بر آن است، که با روش توصیفی، تحلیلی و با تأکید بر اسناد، نشریات و منابع معتبر، خط مشی دولت و حاکم منطقه و واکنش مردم گرگان و نیز دشت گرگان را در مواجهه با برنامه کشف حجاب، بررسی کند. به استناد گزارش‌های اسناد، به رغم واکنش منفی از سوی برخی از مردم، نهضت کشف حجاب بانوان در منطقه استرآباد، با موضع تند روبرو نگردید.

کلیدواژه‌ها: استرآباد، سرهنگ حکیمی، رضاشاه، کشف حجاب

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، zandiyehh@ut.ac.ir

** کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه تهران، history.esrafilian@gmail.com

۱. مقدمه

سیاست تغییر پوشش و کشف حجاب بانوان، با هدف مدرن‌سازی دولت و جامعه ایران، به اجبار و بدون توجه به ارزش‌های دینی و عرفی جامعه و تفاوت‌های بومی و قومی به اجرا درآمد. از آن جا که، در زمینه تربیت نسل آینده، اساس فرهنگی هر جامعه را زنان تشکیل می‌دهند، رضاشاه، با همراهی دولتمردان و قشر روشنفکر و تحصیل کرده جامعه، به ایجاد تغییر در فرهنگ عامه بانوان، به بهانه آزادی و ترقی، در قالب طرح کشف حجاب پرداخت. فرمان ممنوعیت لباس سنتی و چادر، هیچ سنخیت و تناسبی، با فرهنگ دینی و باور عمومی جامعه نداشت. وی می‌خواست، با بالا بردن پرچم ناسیونالیسم غیرمذهبی، برای خود مشروعیت کسب کند. به طوری که در مجلس دوره پنجم شورای ملی، پس از مراسم تحلیف، همه حاضرین به جانشین داریوش تهریک گفتند (هردوان، ۸۱: ۱۳۲۴). بنابراین، مخالفت با روحانیت، تنها انگیزه و هدف رضاشاه درباره یکسان سازی لباس و کشف حجاب نبود، بلکه ملی‌گرایی و تمرکزگرایی نیز، نقش مهمی در اصلاحات فرهنگی وی داشتند. رضا شاه، حذف چادر را به بانوان جامعه تحمیل نمود؛ چون تصور می‌کرد، که یکی از علل عقب ماندگی ملت ایران، عدم حضور بانوان در مشارکت‌های اجتماعی - اقتصادی و حجاب سنتی است. بنابراین، کشف حجاب، چه به صورت تبلیغات و نصایح و چه با روش‌های سرکوبگرایی، می‌بایست به اجرا در می‌آمد. در مورد کشف حجاب در مناطق مختلف ایران، پژوهش‌هایی انجام شده است. در مورد کشف حجاب استرآباد و صحرا، که در سال ۱۳۱۶ش، به گرگان و دشت گرگان تغییر یافت، تاکنون پژوهشی مستقل و کاملی صورت نگرفته است. اما در کتاب «استان گلستان در انقلاب اسلامی» و مقاله‌ای با عنوان «تأملی بر مأموریت‌های یک دیکتاتور دست‌نشانده» نوشته غلامرضا خارکوهی، به موضوع کشف حجاب خطه استرآباد اشاره شده، که از دیدگاه نویسنده، با مقاومت مردم استان مواجه شده بود. مقاله حاضر، با بررسی اسناد موجود در سازمان اسناد ملی، نشریات و منابع محلی، سعی در بازنمایی واقعه کشف حجاب را دارد. از این رو، مهم‌ترین اسناد موجود، با محوریت اقدامات حکومت، نوع برنامه‌های مقامات حکومتی و واکنش مردم در مقابل طرح کشف حجاب، مورد بررسی قرار گرفته است.

پژوهش حاضر، به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد: ارتباط فرهنگی و بازرگانی استرآباد با روسیه، تا چه حد در نوگرایی مردم منطقه تأثیر گذاشت؟ مهم‌ترین تمهیدات حاکمان محلی، در ایالت استرآباد، برای اجرای برنامه‌های کشف حجاب چه بود؟ با توجه به بافت

فرهنگی سنتی - مذهبی استرآباد، عکس‌العمل مردم منطقه، در مواجهه با پدیده کشف حجاب چگونه بروز کرد؟ بر اساس بررسی‌های انجام شده، ارتباط فرهنگی و بازرگانی مردم منطقه گرگان و دشت، با روسیه، باعث شده بود که مردم آن منطقه، مانند مردم گیلان، زودتر از دیگر مناطق، با افکار تجدد گرایی و نوگرایی آشنا شوند. از سویی، سیاست گماردن فرمانده نظامی، از جانب رضا شاه، برای حکومت در منطقه استرآباد، بهترین گزینه بود. سرهنگ حکیمی، با تدابیر فرهنگی و خوشونت پلیسی، در اصلاحات فرهنگی رضا شاه سهم زیادی داشت. واکنش زنان شهری گرگان، با واکنش زنان روستایی و دشت گرگان متفاوت بود. چون زنان طبقات عادی شهری، به علت سنت‌های کهن و باورهای مذهبی، پوشش آنها چادر مشکی بود و خیلی به ندرت از منزل خارج می‌شدند. اما زنان در روستاها و دشت گرگان، فاقد چادر بوده و با روسری یا چارقد، در انظار عمومی ظاهر می‌شدند. به هر حال، برخی از زنان گرگان و دشت، در برابر حذف چادر و تغییر لباس مقاومت کردند. اما بیشترین اعتراض‌ها، از سوی علما و روحانیون صورت گرفت. موانع فرهنگی، اجتماعی، روانی و از همه مهم تر، اقتصادی، در مخالفت برخی از بانوان، در حذف چادر و تغییر پوشش، تأثیر گذار بود. در واقع برای زنان روستایی و دشت گرگان که در عرصه اقتصادی، آزادانه فعال بودند، طرح منع حجاب و آزادی موضوعیتی نداشت.

۲. پیشینه و مقدمات کشف حجاب

دغدغه رفع عقب ماندگی زنان و احساس حقارت نسبت به آزادی و پیشرفت تمدن غرب، از جمله مباحث مهمی بود، که به دنبال تأثیر تلاطم مدرنیته بر ایران، از عصر قاجار شروع شد. چنانچه، اولین سفر ناصرالدین شاه به اروپا، در سال ۱۲۹۰ق/ ۱۸۷۳م، وی را با راه و رسم زندگی اروپایی آشنا کرد؛ اما به علت افزایش قدرت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی علما و نجبا، که با اصلاحاتش مخالف بودند؛ از نوگرایی در جامعه امتناع ورزید (کدی، ۷۳: ۱۳۸۱). در دوره قاجار، عرف و ساختار فرهنگی جامعه، به شکلی بود، که به هیچ وجه حضور زنان در جامعه، بدون پوشش مناسب، امکان نداشت. اگر زنی حتی با چادر و چاقچور و روبنده از خانه خارج می‌شد، ممکن بود که در مظان اتهامات و شایعات اخلاقی قرار بگیرد. به گفته کسروی: «اگر زنی در رو گرفتن و پوشیدن بدن خود کاهلی می‌کرد، وی را نانجیب و بی حیا می‌شناختند» (کسروی، ۲: ۱۳۲۳). در شهر گرگان نیز، پوشش زنان، چادر بود و به ندرت در انظار عمومی ظاهر می‌شدند (مهرانگیزملاح، ۷۱: ۱۳۸۵). پس از

مشروطه که نهضت بیداری و تحول فکری و فرهنگی مردم آغاز گردید؛ فعالان عرصه حقوق زنان، با درج مقاله‌های متعدد در نشریه‌ها و تألیف کتاب، حجاب و عدم تساوی حقوق اجتماعی زنان با مردان را، مانع عمده برسر راه ترقی و پیشرفت بانوان می‌دانستند. مجله عالم نسوان که انعکاس افکار طیف زنان نواندیش بود؛ می‌نویسد: «یکی از علل عقب ماندن ما زنان ایران از جامعه بانوان عالم، قفل خاموشی بردهان زدن و دیگر حقوق خود نداشتن است» (عالم نسوان، ۲۰۸: ۱۳۰۶). بدرالملوک بامداد، از مدافعان آزادی زنان و موافق کشف حجاب، عامل عقب ماندن زنان، از صحنه اجتماع، از سوی مردان را چنین می‌نویسد: «مردان تمام هم خود را در مخفی گذاشتن زنان از انظار مصروف نمودند و آنها نیز در خانه نشستند» (بامداد، بی تا: ۷۹/۱). این در حالی بود که با توجه به جامعه مردسالار در آن دوره، چادرو چارقد و یا پوشش سنتی، هیچ وقت مانع از حضور اجتماعی و فرهنگی همه زنان نگردید؛ چون بلافاصله پس از مشروطه، تعداد اندکی از زنان توانستند، تحت عنوان زنان آزادی خواه و مبارز، وارد صحنه اجتماع شوند. از جمله این زنان، بی بی خانم استرآبادی، از خطه استرآباد بود؛ که با پوشش روسری (لچک)، علیرغم مخالفت سنت گرایان و روحانیان، اولین دبستان دخترانه، با هدف مبارزه با تبعیض جنسیتی، به نام «دوشیزگان» را در تهران تأسیس نمود (عقیقی بخشایشی، ۳: ۱۳۸۲). همه زنان آزادی خواه و اصلاح طلب، موافق کشف حجاب اجباری نبودند؛ و ترجیح می‌دادند که با مسالمت، به تدریج و به صورت اختیاری چادر حذف شود. افضل وزیری، دختر بی بی استرآبادی، در سال ۱۳۰۹ ش. در نشریه شفق سرخ، سیاست حکومت، درباره حذف چادر را چنین نقد می‌کند

... این سختگیری را که از طرف تعلیمات عمومی به مدارس نسوان برای سر کردن چادر می‌کنند ملغی و هر کسی را به عقیده خود آزاد بگذارند. نه حکم بی چادری را بدهند و نه از بی چادران جلوگیری کنند ... (اتابکی، ۲۹۷: ۱۳۹۰).

بنابراین جدا از مسئله دیانت، آداب ایرانی، همیشه حجاب را برای زنان ایرانی، اساس عفت و نجابت می‌دانست و لازمه اعتلا و رشد اجتماعی بانوان، ترک سنت‌ها و ارزش‌های دینی و عرفی نبود.

پس از به سلطنت رسیدن رضا شاه، اولین اقدام مهم وی، در راستای سیاست نوگرایی و تقویت وحدت ملی، تصویب قانون اتحاد شکل لباس مردان، در سال ۱۳۰۷ ش. بود. مطابق اسناد، در منطقه استرآباد، به ویژه دشت گرگان، با برنامه‌های تشویقی و تبلیغی و یا

تهدید و اجبار، سیاست مزبور، ظاهراً موفق شد. چنانچه در گمیش تپه، مردان تراکمه جعفریای، عموماً از لباس و کلاه جدید استقبال کردند. هم چنین در منطقه ترکمن صحرا، به جز معدود روحانیونی که با حکومت همکاری می‌کردند، بقیه آن‌ها خلع لباس و عمامه گردیدند (گلی، ۱۹۰: ۱۳۶۶-۱۹۳). تغییر لباس و کلاه، با توجه به وضع فرهنگی، اقتصادی مردم، که به لباس سنتی خود مأنوس شده بودند، با واکنش‌هایی از سوی اندکی از روحانیون شیعه و سنی استرآباد همراه گردید. در گمیش تپه، برخی از روحانیون مخالف، در برابر اعمال فشار مأمورین نظمیه، آشکارا می‌گفتند: «بگذاز کله برود ولی سلّه (عمامه) نرود» (همان، ۱۹۵). اگر روحانیون مخالفت می‌کردند، به اجبار خلع لباس می‌شدند. رئیس الذاکرین، از وعاظ برجسته گرگان، از جمله روحانیونی بود که به دستور حاکم استرآباد، به علت مخالفت با اتحاد شکل لباس، از لباس روحانیت خارج شد (رئیس‌گریگانی، ۲۵: ۱۳۸۷). تغییر پوشش مردان، برنامه‌های عادی سازی بی‌حجابی را سرعت بخشید و زمینه را برای به رسمیت یافتن ترک چادر، بیش از پیش فراهم نمود. چون اگر پوشش ظاهری مردان تغییر می‌کرد، راه برای تغییر پوشش زنان، نسبتاً هموار و مردان کمتر دچار غیرت و تعصب در مورد ناموس خود می‌شدند.

با آغاز سال ۱۳۱۴ش، روند اقدامات رژیم برای کشف حجاب به اوج رسید. ایجاد قانون بانوان در اردیبهشت همان سال، یکی از این اقدامات بود (زندیه و اسرافیلیان، ۱۳۹۶: ج ۵۶، ۲). مهم ترین وظیفه قانون، ایجاد شرایط مناسب برای برداشتن چادر سیاه بود (بامداد، ۱۳۴۷: ۹۱/۲). از سویی، هدف قانون، کسب حقوق برابر به نفع زنان نبود، حامی وضع موجود بوده و مواضع فمینیستی بسیار تعدیل شده‌ای را اتخاذ می‌کرد (ساناساریان، ۱۰۷: ۱۳۸۴). دانشسرای مقدماتی، اولین مکانی بود که زن‌ها و دخترها، در حضور رضا شاه، بدون چادر (اسناد ملی، ۱۲۶۳۴۰-۲۹۳، بدون شماره) و روسری و باکت و دامن‌های بلند پوشیده و با کلاه و دستکش اجتماع نمودند (پیرنیا، ۳۶: ۱۳۸۶). این برنامه‌ها، برای آماده سازی اذهان عمومی، جهت تبدیل طرح کشف حجاب، به یک فرمان حکومتی بود. سرانجام این امر، در ۱۷ دی ۱۳۱۴ش، طبق دستور شاه، به اجرا گذاشته شد.

۳. زمینه‌های فکری و فرهنگی کشف حجاب در استرآباد

ایالت استرآباد، به علت همسایگی و روابط بازرگانی و فرهنگی با روسیه، در دوره معاصر، به منطقه‌ای با افکار و اندیشه‌های جدید فرهنگی، اجتماعی تبدیل شد. رفت و آمد مردم

خطه استرآباد به روسیه، به کارگیری معلمین روسی در مدارس، سبب گردید، که افق‌های جدیدی در زندگی و طرز تفکر آن‌ها به وجود آید. قورخانچی تصریح می‌دارد:

در میان طایفه جعفربای، ابواب سعادت مفتوح و اطفال آن طایفه با کمال خوشبختی تحصیل می‌کنند. دو مدرس عالی، مزینی از چوب، ترکمنها از روسیه وارد کرده اند. طایفه جعفربای ساکن گمیش تپه، از حیث پاکی و تمیزی و ثروت، نخستین طایفه یموت است و به واسطه آمد و شد روسها، از حیث میل و اتاق و لباس خیلی خوبند. در زمستانها با گالش و پوتین و نیم پالتو راه می‌روند (قورخانچی، بی تا: ۱۴۳ و معطوفی، ۱۳۸۴: ۱/۱۲۴).

علاوه بر ارتباطات فرهنگی، روابط تجاری نیز، در تجددخواهی و نوگرایی مردم استرآباد، نقش مهمی را ایفا می‌کرد، به عنوان مثال، بندرگز که روستایی کوچک بود، در زمان معاصر، به طور چشمگیری بزرگ شد و به عنوان مهم ترین مرکز تجارت خارجی با روسیه اهمیت زیادی پیدا کرد و ساختمان‌هایی به شکل اروپایی در آن منطقه ساخته شد (ماتویف، ۴۴: ۱۳۸۶). تحولات سیاسی ایران در دوران مشروطه، برای به دست آوردن حکومت ضداستبدادی و آزادی خواهی علیه سنت گرایان، مبارزات و اقدامات روحانیون روشنفکر و تجدد مآب خطه استرآباد، در مسیر آزادی و تنویر افکار عامه بی تأثیر نبود. از جمله روشنفکران مشروطه خواه جامعه روحانیت، که با فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، در بیداری و ارتقاء سطح آگاهی مردم گرگان نقش داشت، شیخ محمد حسین مقصدولو، مجتهد استرآبادی بود (مقصدولو، جلد دوم، ۹۳۷: ۱۳۶۳ و معطوفی، ۱/۲۷۶). از دیگر روحانیون آزادی خواه، شیخ عبدالحسین، از اجل علمای مذهبی، در رامیان بود، که روحی آزاد و افکاری بلند داشت و در جشن‌های مذهبی و مراسم سوگواری، حکومت قانون را به مردم گوشزد می‌نمود. در فندرسک و نوده هم، ملاعبدالجواد، مشهور به آخوند، به تبلیغ اهداف مشروطه و آزادی خواهی پرداخت (سعیدی، ۸۷: ۱۳۶۴). از دیگر عوامل مؤثر در آزادی خواهی مردم استرآباد، تأسیس انجمن‌ها بود. اولین انجمن، با هدف مبارزه با استبداد و مخالفت با مشروطه، به ریاست محمدحسین مقصدولو استرآبادی، در گرگان، تشکیل شد (مقصدولو، ۹۳۷ و معطوفی، ۱/۲۸۱). دومین انجمن آزادی خواهان هم، در رامیان تأسیس شد (ماتویف، ۴۱). اما گام مهم در سرعت بخشیدن به دگرگونی‌های اجتماعی، تأسیس مدارس به سبک نوین بود. مقصدولو، روشنفکر مذهبی را می‌توان از پیشگامان نهضت نوگرایی و مدرسه سازی در استرآباد دانست. وی برای جبران کمبود معلم، از معلمین روسی برای

یادگیری نوآموزان دعوت به عمل آورده بود (معطوفی، ۱/ ۲۸۱). او که نقش بارزی در شکل‌گیری مشروطیت استرآباد داشت، به جایگاه و اهمیت مدرسه، در تحولات اجتماعی و آموزشی، کاملاً واقف بود. اولین مدرسه به سبک نوین، در سال ۱۳۲۲/ق ۱۲۸۳ش، در گرگان افتتاح شد. به دنبال سلطه ارتش رضاشاه در دشت گرگان، اولین اقدام وی، در سال ۱۳۰۴ش، دستور ساخت مدارس در منطقه ترکمن نشین بود. در بندرگز و کردکوی، در همان سال، از سوی نواندیشان انجمن معارف، چند مدرسه افتتاح شد (معطوفی، ۱۳۸۹: ۴۹۸/۳). پس از آن به تدریج از سال ۱۳۰۸ش، به دستور حاکم نظامی استرآباد، بر تعداد مدارس در گرگان و دشت افزوده شد (معطوفی، ۱۳۸۴: ۳۷۷/۲). روند توسعه مدارس نوین کماکان ادامه داشت، تا این که حکومت، به فکرایجاد مدارس دخترانه افتاد. اولین مدرسه دخترانه استرآباد، به سبک جدید، در زمان اسدالله اسفندیاری، رئیس معارف وقت و به مدیریت بانو قمر روشن ضمیر، در سال ۱۳۰۵ش، به نام دبستان دوشیزگان، در گرگان تأسیس شد. اولین دبستان ملی دخترانه در دشت گرگان هم، در منطقه بندرگز، در سال ۱۳۰۸ش، افتتاح گردید (همان، ۵۱۳). پس از آن به تدریج، در تمامی مناطق استرآباد، مدارس گوناگون دخترانه ساخته شد. اما نکته حائز اهمیت، در مورد مدارس دخترانه در دشت گرگان، دیدگاه خانواده‌های ترکمن نسبت به آن بود. برخی از خانواده‌ها، موافق و علاقه مند به سواد و یادگیری زبان فارسی بودند. به عنوان مثال، برخی از مردم گمیش تپه و بندرقابوس، از وزارت معارف و اوقاف، برای آشنایی فرزندان خود به زبان فارسی و فرهنگ و تمدن ایرانی، درخواست تأسیس مدرسه را داشتند (نوری و سرایلو، ۳۷۵: ۱۳۹۴). گمیش تپه، شهری کوچک و قدیمی ترین مرکز جمعیت ترکمن‌های ایران و مرکز سکونت طایفه جعفربای است (مجله هنر و مردم، ۶۱: ۱۳۶۴). شماری از طایفه مزبور، باور داشتند، که تأسیس مدرسه نسوان، برای فرزندان طایفه اشان زود و دشوار است (تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ۴۱: ۱۳۷۸، سند شماره ۸). احتمالاً عدم هماهنگی با واقعیت‌های زندگی عشایری و عدم اصول صحیح آموزش و دوری والدین از فرزندان، در مدارس شبانه روزی، در عدم استقبال برخی از خانواده‌های ترکمن نقش داشت. چون در گذشته، تعلیم و تربیت، در میان طوایف مختلف ترکمن، منحصرراً آموزش آداب و رسوم عشیره‌ای به طور ضمنی و آموختن رفتارهایی بود که رعایت آن ضامن بقای فرد و طایفه محسوب می‌شد (کسرائیان و عرشی، ۲۵: ۱۳۷۳). هدف دولت پهلوی از ایجاد مدارس جدید در دشت گرگان، تدریس برنامه‌های ویژه‌ای در پیوند با مدرن سازی بود. برای گسترش و ترویج

زبان فارسی در میان ترکمن‌ها، بومی‌ها و مهاجرین دشت گرگان، باید تشویق به وصلت می‌شدند تا تعمیم زبان فارسی ممکن شود. هم‌چنین صحبت به زبان مادری در مدارس ممنوع بود (گلی، ۱۸۹). از اولین کسانی که در میان ترکمن‌ها، دختر خود به نام «میهن دخت گرگانی» را به مدرسه فرستاد، محمد آخوند گرگانی، نماینده ترکمن‌ها، در مجلس شورای ملی بود (صادقی، ۲۴۰: ۱۳۹۳). این عمل وی، تأثیر زیادی در میان خانواده‌های ترکمن گذاشت و پس از آن ترکمن‌ها، به تدریج، دختران خود را به دلخواه و یا اجبار حکومت محلی، به مدرسه فرستادند. بانوان استرآبادی در شکل‌گیری فرهنگ و تاریخ معاصر هم، نقش برجسته‌ای داشتند. از جمله دردشت گرگان، بانویی به نام آنه سلطان سلاقی، در حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم دشت ترکمن نقش تأثیرگذاری داشت. وی از مبارزان با نظام بیگاری رضاشاه و از زنان روایتگر فولکلور بود، که در مبارزات ترکمن‌های سلاق و تاتار، در برابر هجوم روس‌ها، نقش اساسی داشت. (سارلی، ۱۲: ۱۳۸۷). به موازات مدارس، انجمن‌ها، نشریات نیز، در بیداری افکار مردم منطقه، تأثیر گذار بودند. تنها نشریه عصر پهلوی اول در گرگان، روزنامه «نامه قابوس»، با موضوعاتی، همچون علمی، ادبی، اخلاقی، اجتماعی، فکاهی و اقتصاد بود (صدرهاشمی، ۱۳۶۴: ج ۲۷۲، ۴). بنابراین، به علت فقدان نشریه مناسب در گرگان، نشریات، توسط نخبگان و نواندیشان منطقه، در بدترین شرایط و به طرق مختلف، از شهرهای تهران، تبریز و رشت، به استرآباد ارسال می‌شد. چنانچه، چند دوره از نشریه بهار نو ملک الشعرا بهار، انجمن مشروطه طلبان تبریز و نسیم شمال اشرف الدین گیلانی، به گرگان و بندرگز ارسال شد. طبقه تجار، کارگزاران دولتی، مشروطه خواهان و خان‌های منطقه گرگان و دشت، پیگیر مطالب نشریات بودند (معطوفی، ۳۱۳-۳۱۴) و از این طریق توانستند تا حدودی در پیشرفت اجتماعی و آزادی زنان و تحولات فرهنگ سنتی به فرهنگ مدرن، بر اساس الگوی غرب سهیم باشند. هدف تمامی نشریات فوق، به همراه مدارس، به ویژه مدارس دخترانه، انجمن‌های آزادی خواهی، همگی در پیشبرد حقوق و آزادی زنان و اعتلای دانش، فرهنگ و در نهایت اجرای سیاست فرهنگی حکومت پهلوی اول، در راستای کشف حجاب، تا حدودی مؤثر واقع شدند.

۴. تمهیدات حاکم استرآباد در اجرای سیاست کشف حجاب

به دنبال اجرای برنامه به اصطلاح تربیت و تجدد نسوان در سراسر کشور، حاکم استرآباد نیز، اقداماتی جهت هماهنگی با سیاست‌های رژیم، از سوی رؤسای ادارات دولتی، تجار، اصناف، مدیران و معلمین مدارس و با همکاری اداره شهربانی و اداره معارف منطقه انجام داد. تمهیدات در ابتدای امر، به صورت جلسات توجیهی، متقاعد کردن مردم، سخنرانی‌ها و در مجموع تبلیغ، برای پیشبرد برنامه‌های کشف حجاب بود. سرهنگ حکیمی، فرماندار استرآباد، در جریان کشف حجاب بود، که با توجه به مکاتبات و گزارش‌های اداری موجود، سیاست‌ها و تدابیر وی، در کشف حجاب رضاشاهی، قابل توجه است. مطابق اسناد موجود، اولین گزارش سخنرانی درباره مزیت‌های تغییر لباس و منع چادر بانوان، مربوط به بندرگزمی باشد. چنان که حاکم بندرگز، در ۸ دی ۱۳۱۴ ش، خطاب به فرماندار استرآباد، گزارش می‌دهد:

... رؤسا و مأمورین دولتی با خانم‌هایشان به منزل اینجاب تشریف آورده، بعد از نصایح و موعظه لازم که خانم‌ها به منظور اصلی این امر مقدس پی بردند با بهترین مراتب خشنودی و بشاشت، چادر برداشته و آزادانه بدون حجاب به منزل خود مراجعت کردند و نیز در روز هفتم ماه جاری، از رؤسا و مأمورین و خوانین و عموم طبقات اصناف دعوت شده که بعدازظهر در دبستان شاهپور حضور به هم رسانیده. قریبی نماینده معارف، قسمتی از تواریخ قدیمه و سرگذشت نسوان اعراب را بیان و ضمناً محسنات رفع حجاب را به اهالی گوشزد نموده... (خشونت و فرهنگ، ۱۳۷۱: سند ۲۷۰، ۴۸۶).

حکیمی، در پاسخ، در ۱۳ دی ۱۳۱۴ ش، تصریح می‌نماید، نیازی به برگزاری مجالس مختلط زنان و مردان و معرفی آن‌ها به یکدیگر نیست، بلکه پوشش لباس نو کفایت می‌کند (همان). سند مزبور، تنها سند حاکی از تساهل و تسامح حاکم استرآباد بود. چون فحوای تمامی اسناد، همگی حاکی از سختگیری و خشونت و تأکید بر اجتماعات زنان و مردان است. همه اقشار جامعه می‌بایست، با جدیت، برنامه‌های پیشرفت کشف حجاب را تحقق می‌بخشیدند. در این راستا، حکیمی، طی فرمانی به شهربانی گرگان، هشدار داد که محدثین و روحانیون مخالف، حتی به کنایه و اشاره هم نباید اظهاراتی علیه کشف حجاب نمایند؛ در صورت سرپیچی از فرامین حاکم گرگان و دشت، تنبیه و مجازات می‌شدند (اسناد ملی، ۸۲۳۹-۲۹۰، شماره ۷۳۱/۲۶۶ و ۸۳۶۶-۲۹۰، شماره ۹۳۱۵). پیرو دستور وزارت

داخله، حاکم استرآباد، خطاب به حکومت‌های تابعه، ضمن تأکید بر اجرای فرمان کشف حجاب، سخنان ناشایستی درباره طبقه روحانیون، که بیشترین نیروی اجتماعی مخالف کشف حجاب بودند؛ ایراد نموده و در گزارش خود نوشت:

... باید مراقبت و مواظبت کامل در حوزه مسئولیت خود نموده از طبقات و عاظم و ملانماها که برای فریب جامعه تاکنون به مفت خوری و ولگردی عادت کرده اند، چنانچه اظهاراتی بر خلاف وضعیت فعلی راجع به حجاب بنمایند، آنها را به نام محرک فساد مورد تعقیب قرار دهید. کاملاً جلوگیری و فوراً راپورت نمایید اقدام شود (خسونت و فرهنگ، سند ۲۶۲، ۴۶۷).

پس از اولین اقدامات سختگیرانه و بخشنامه‌های شدید اللحن فرماندار استرآباد، در ۹ دی ۱۳۱۴ ش، معلمان و دانش آموزان دبستان دوشیزگان گنبد قابوس و برخی از همسران مأموران دولتی، بدون چادر، در سطح جامعه حضور یافتند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۴: شماره ۴، ۲۶۷۴). هم چنین، در حوزه معارف گرگان، مجلس سخنرانی کشف حجاب، با حضور رؤسای ادارات و تجار، تشکیل گردید و بانوان با لباس جدید حاضر شدند (همان، شماره ۴، ۲۶۷۷). در ادامه جلسات سخنرانی درباره مزیت‌های بی حجابی، رئیس معارف گرگان نیز، در یکی از دبستان‌ها در گنبد قابوس و مدیر یکی از دبستان‌های شبانه، در دانشسرای مقدماتی همان منطقه، در باب پیشبرد کشف حجاب، سخنرانی کردند (اسناد ملی، ۳۷۳۳۶-۲۹۷، بدون شماره).

از دیگر سیاست‌ها و برنامه‌های قابل تأمل رژیم، اجباری بودن چادر در میان زنان بدکاره شهرها، برای از بین بردن حرمت چادر بود. مسئولین، تنها با چادری بودن زنان بدنام موافقت کرده، تا این تصور را در جامعه تعمیم بدهند، نسوانی که چادر بر سر دارند، جزو زنان بد نام هستند. با این روش و ترفندهای دولت پهلوی، بسیاری از بانوان، خود را ملزم به کنار نهادن چادر نمودند. در این راستا، حاکم نظامی استرآباد، به شهربانی گرگان، در ۴ بهمن ۱۳۱۴ ش، تأکید نمود:

لازم است اداره شهربانی رؤسای اصناف را احضار و با نهایت متانت و ذکر جهات محسنه رفع حجاب و برداشتن چادر سیاه را که اختصاص به فواحش داده شده، تذکر و آنها را ملزم و متعهد نماید در ظرف چند روز معین که بتواند برای عائله و زنهایشان تدارک لباس نمایند، وقت داده و پس از انقضای مدت، اگر زنی با چادر در کوچه و

کشف حجاب در ایالت استرآباد (واکنش‌ها و پیامدها) ۴۷

خیابانها دیده شد، به شهربانی جلب و صاحب آن زن طبق مقررات تعقیب شود... (خشونت و فرهنگ، سند ۲۶۳، ۴۷۰).

این سند، از خشونت آمیزترین اسنادی می‌باشد، که نهایت الزام و اجبار در حذف چادر زنان را نشان می‌دهد.

از دیگر اقدامات حاکم استرآباد برای پیشرفت کشف حجاب، آشنا کردن کارمندان دولت، نسبت به پدیده نوگرایی فرهنگی بود. چنانچه، اگر کارمندان متعهد ادارات منطقه، در جلسات جشن و سخنرانی تجدد نسوان، شرکت نمی‌کردند، انفصال خدمت می‌گردیدند. به عنوان مثال، برخی از کارمندان اداره ثبت اسناد و املاک گرگان و دشت، که در جشن شرکت نداشتند، به دستور حکیمی، به خدمت آن‌ها خاتمه داده شد (همان، سند ۲۵۶، ۴۷۴). ریشه دار بودن تفکر دینی و مبانی ارزشی حاکم بر جامعه، مانع جدی در برابر سیاست‌های تجدد گرایانه به شمار می‌رفت. از این رو تمام مسئولان، باید در امر کشف حجاب، با دولت همکاری می‌کردند. در استرآباد نیز، حاکمان محلی، وظیفه داشتند، پس از کارمندان دولتی، رؤسای اصناف را با محسنات و معایب چادر آشنا کند؛ چون اگر مردان باغیرت و متدین جامعه توجیه می‌شدند، راه برای حذف چادر زنان هموارتر می‌شد. در ۱۱ بهمن ۱۳۱۴ش، طبقه اصناف، ضمن شرکت در مجالس جشن و سخنرانی کشف حجاب، باید متعهد می‌شدند، که در مدت زمان کوتاه، برای حذف چادر و تغییر لباس خانواده‌های خود اقدام می‌نمودند (اسناد ملی، ۶۳۱-۲۹۰، شماره ۳۲۱-۸۱۸). طبق گزارش‌های رئیس شهربانی گرگان، تعدادی از اصناف، با نظارت و هماهنگی شهربانی، در منازل خود، به مناسبت تربیت و تجدد نسوان، میهمانی ترتیب داده بودند. به طور مثال، در مراسمی که در منزل یکی از قصابان، در گرگان برگزار شده بود، ۱۸ نفر از صنف قصاب، همراه با بانوانشان شرکت داشتند (اسناد ملی، ۸۳۹-۲۹۰، شماره ۷۹۶۱). گزارش‌های مشابهی از صنف خبازان و باغچه بان‌ها نیز، در آرشیو سازمان اسناد ملی موجود است (همان، شماره ۸۴۶۱). فشارهای فرماندار استرآباد، بر مردم بی دفاع منطقه ادامه داشت، تا جایی که در ۱۲ بهمن ۱۳۱۴ش، به رئیس شهربانی متذکر می‌شود:

باید کلاً مراقبت، که زنها و مردها در محل دیگر پذیرایی نشوند. باید عموماً مردها و زنها یکجا بنشینند و به عادات وحشی گری سابق و فرار از یکدیگر خاتمه داده شده و همه روزه باید یکی دو مجلس بلکه بیشتر کسبه و اصناف دعوت و افسر شهربانی با خانمش حاضر شود (خشونت و فرهنگ، سند ۲۶۴، ۴۷۳).

با توجه به این که زنان مناطق روستایی و دشت گرگان، عموماً بدون چادر بودند و در کارهای روزمره اجتماع خود، با مردان مشارکت فعال داشتند، اما حاکم استرآباد، حداکثر فشار و خشونت را برای شکستن حرمت چادر مشکی به کار برد و تأکید زیادی بر اجتماعات زنان و مردان داشت. در نامه فرماندار، در ۹ بهمن ۱۳۱۴ ش، آمده است.

منظور از اجتماعات این است، زنها پی به اهمیت خود در جامعه برده و بدانند که باید به مردهای خود کمک و همراهی در کارهایشان بکنند. خوشبختانه این قسمت در بین ایلات و عشایر معمول بود و حداکثر مشاغل و کارها را زنها میکنند. بنا براین شما باید اشخاصی را که چادر سیاه بر سر می‌کنند، به هر ترتیب و وضعی که باشد، جلوگیری کنید. بعضی از حمامی‌ها را ملتزم کنید چادر سیاه راه ندهند. دکانین معاملات نکنند و به دکانهای خود راه ندهند. اتومبیلها زن با چادر نپذیرند. این قبیل تضيقات برای دور افتادن چادر سیاه لازم است. در ضمن برای اینکه تراکمه و زنهايشان در اجتماعات شرکت داشته باشند همان خارج شهر در میدان، هفته‌ای یک روز یک مرتبه جمع شوند؛ خطابه و نطقی برایشان بشود که کم کم آشنا به وضعیت اجتماعی شوند کافی است، والا زنهاي تراکمه عموماً بی حجاب هستند (اسناد ملی، ۸۳۶۶-۲۹۰ شماره ۱۰۰۳۲).

یکی از نکاتی که مسئولین، به آن اهمیت نداده بودند، عدم توجه به وضعیت معیشتی مردم، به ویژه کارمندان و کارگران بود. چون این قشر با حقوق اندکی که از دولت دریافت می‌کردند، توانایی خرید لباس جدید برای خانواده‌های خود را نداشتند. در گزارشی، در ۲۲ بهمن ۱۳۱۴ ش، آمده است: «سرسپور بلدیة بندرشاه (ترکمن) متأهل و عائله مند است، حقوق برای تأمین لباس‌های جدید کافی نیست، برای کشف حجاب حقوق یک ماه را به طور مساعده که یک ماه حقوق به مستخدمین ساختمانی است، موافقت نمایند» (خشونت و فرهنگ، سند ۴۷۹، ۲۶۸). حساسیت موضوع کشف حجاب در گرگان، به علت چادری بودن زنان، بیشتر از دشت و روستاها بود. چنانچه حاکم استرآباد، دستور داشت، که از أخذ جریمه‌های متخلفین البسه متحدالشکل، برای لباس جدید زنان بی بضاعت استفاده شود (اسناد ملی ۶۴۴۰-۲۹۳، شماره ۱۰۸۹۵). فرماندار، طی نامه‌ای به وزارت داخله، متذکر می‌گردد: «برخی شاید یکدست لباس بتوانند تهیه کنند آن هم در شب عید. یک عده فقیر و بی بضاعت هستند که باید منتظر جرایم باشند» (اسناد ملی، ۲۹۰-۸۳۵۴، بدون شماره).

بنابراین، چادر، جدای از پوشش سنتی و دینی، می‌توانست به عنوان، ستار العیوب در بانوان استفاده شود و این نکته‌ای بود که حکومت پهلوی از آن غافل بود.

۵. برنامه‌های فرهنگی کشف حجاب

پس از دستور رسمی کشف حجاب، اقدامات گسترده‌ای از سوی رؤسای ادارات دولتی و مدیران مدارس، به اجرا در آمد. جشن‌ها و مراسم سخنرانی، همچون سایر نقاط ایران، جزو مراسم هم‌اندیشی و توجیهی، برای عادی‌سازی روند کشف حجاب بود. اولین برنامه فرهنگی، در ۷ دی ۱۳۱۴ش، از بندرگز گزارش شده بود، که در آن منطقه، خانم‌های رؤسا و اعضای ادارات دولتی، برای تشویق مردم عادی، بدون حجاب به ایستگاه راه آهن رفته بودند (روزنامه اطلاعات، ۴، ۲۶۷۳: ۱۳۱۴). همچنین در ۸ دی ۱۳۱۴ش، کارمندان ادارات دولتی بندرگز، همراه با بانوانشان در مراسم سخنرانی شرکت کرده و همه زنان هنگام برگشت، پس از نصایح و موعظه‌های حاکم بندرگز، چادر را برداشته و بی حجاب به منزل رفتند (خشونت و فرهنگ، سند ۴۸۵، ۲۷۰). در گرگان نیز، در ۹ دی ۱۳۱۴ش، از بی‌حجابی زنان مأمورین دولتی و آموزگاران و دانش‌آموزان در معابر عمومی، گزارش شده بود (روزنامه اطلاعات، ۴، ۲۶۷۴: ۱۳۱۴). نکته مهم در جلسات کشف حجاب، این بود، که رؤسای ادارات و تجار می‌بایست، با همسران بی حجاب خود شرکت می‌نمودند. در این راستا، در ۱۳ دی ۱۳۱۴ش، مراسم سخنرانی در اداره معارف گنبد قابوس برگزار شده و بانوان با لباس جدید حضور یافتند (روزنامه اطلاعات، ۴، ۲۶۷۷: ۱۳۱۴). آخرین جشن، قبل از رسمی شدن کشف حجاب، در ۱۶ دی ۱۳۱۴ش، از یکی از مدارس در بندرشاه، گزارش شده بود؛ اما علاوه بر رؤسای ادارات دولتی و تجار، که با همسرانشان حضور داشتند، اصناف و کسبه نیز، با لباس‌های جدید شرکت کرده بودند (اسناد ملی، ۴۶۳۱-۲۹۰، شماره ۲۷۰۹). پس از دستور رسمی کشف حجاب در ۱۷ دی ۱۳۱۴ش، مسئولین با سرعت و با تدابیر جدیدی، پیشرفت ترقی و تربیت نسوان را دنبال کردند. جشن‌ها در استرآباد، همچون سایر نقاط کشور، ابتدا از مدارس و ادارات دولتی شروع شد. اولین جشن، از سوی پرسنل و دانش‌آموزان یکی از مدارس گرگان، در ۲۲ دی ۱۳۱۴ش، گزارش شده بود:

تمام دانش‌آموزان کشف حجاب و با لباس فوق‌العاده بدون استعمال زینت آلات، مدیر و آموزگاران اناث نیز کشف حجاب کردند. فقط سه نفر به علت فراهم نشدن

احتیاج لباس، نتوانسته کاملاً کشف حجاب کنند. اما ورود و خروج آن‌ها در دبستان بدون حجاب است (همان سند، شماره ۸۶۰۰).

در جشنی که در یکی از مدارس گرگان، با حضور فرماندار، برگزار شده بود، مدیر مدرسه، درباره محسنات تجدد نسوان، از جمله یادآوری بانوان نابغه و موفق جهان سخنرانی نمود (همان سند، شماره ۱۰۳۱). حاکمان محلی، بدون توجه به وضعیت اقتصادی مردم، فقط در صدد بودند که خوش خدمتی خود را در قالب گزارش‌های اغراق آمیز، به حاکم استرآباد برسانند. در این زمینه، حاکم بندرگز، در ۲۸ دی ۱۳۱۴ش، طی نامه‌ای متذکر می‌گردد: «تصور نمی‌رود کسی باقی مانده باشد که کشف حجاب نکرده باشد؛ فقط عده قلیلی از فقرا برای نداشتن لباس که مستثنی هستند» (اسناد ملی، ۸۲۳۹-۲۹۰، شماره ۳۰۷۹). علاوه بر اداره معارف، اداره شهربانی استرآباد نیز، در جشن‌های نهضت ترقی نسوان سهیم بود. در گزارش کفیل بلدیة استرآباد، به حاکم منطقه، در ۱۱ بهمن ۱۳۱۴ش، آمده:

مجلس جشن تهیه، دویست نفر از اعضای بلدیة و همقطارانی از ادارات دیگر و کسبه عموماً با خانمهای خودشان آمده، پس از صرف شام و شربت و شیرینی و ابراز خطابه از طرف بنده برای محسنات برداشتن چادر سیاه در ساعت ۸ عصر تمام شد (اسناد ملی، ۴۶۳۱-۲۹۰، شماره ۲۲۱۷).

جشن‌های کشف حجاب، به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌گردید. در همه سخنرانی‌ها اظهار می‌شد، که حجاب مانع حضور فعال زنان در عرصه اجتماع می‌شود (روزنامه اطلاعات، ۴، ۲۷۳۶: ۱۳۱۴). در ۱۶ بهمن ۱۳۱۴ش، جشنی به بهانه افتتاح دانشگاه تهران، در دبستان شاهپوررامیان، با حضور تعدادی از مردم منطقه، تجار و رؤسای ادارات دولتی، با همسرانشان برگزار گردید و مدیر دبستان درباره آزادی بانوان و لزوم تعاون و همکاری آن‌ها در زندگی اجتماعی سخنرانی نمود (اسناد ملی، ۴۶۳۱-۲۹۰، شماره ۶۸۵). چون زنان ایلات و عشایر و روستاییان، بدون چادر بودند؛ منظور از اجتماعات، صرفاً آشنایی و تجانس آن‌ها با دیگر طبقات بوده، تا از این طریق، به اهمیت و ارزش خود، در جامعه آگاه باشند (اسناد ملی، ۸۳۶۶-۲۹۰، شماره ۱۰۰۳۲). در جشن دیگری نیز در ۱۸ بهمن ۱۳۱۴ش، در یکی از دبیرستان‌های گرگان، که به مناسبت افتتاح دانشگاه تهران برگزار شده بود، فرماندار و کارمندان اداره معارف استرآباد، همراه با بانوانشان شرکت کرده بودند (روزنامه اطلاعات، ۴، ۲۷۰۷: ۱۳۱۴). مراسم جشنی هم، در ۲۷ اسفند ۱۳۱۴ش، به مناسبت سالروز

تولد رضاشاه در گنبد قابوس، برگزار شد، که عموم مردم منطقه، در آن شرکت نمودند (روزنامه اطلاعات، ۴، ۲۷۳۷: ۱۳۱۴).

جشن‌های تجدد نسوان، به صورت منظم و روزانه، از سوی حکومت محلی تحت کنترل بود. طبق اسناد بررسی شده، بیشترین جشن‌ها، از گرگان، به عنوان مرکز و در ولایات تابعه استرآباد، از بندرگز گزارش شده بود. با ادامه جشن‌ها و سخنرانی‌ها، برای تبلیغ و ترویج بی‌حجابی، اعمال فشار بر مردم و تبلیغات حکومتی، مبنی بر آزادی اشخاص متنفسد، بی‌تردید بر تعداد بانوان بی‌حجاب، که اینک آزادانه و بدون چادر می‌توانستند، در جامعه حضور پیدا کنند، افزوده می‌شد. اما مقاومت‌ها هم چنان ادامه داشت.

۶. واکنش اقشار مختلف جامعه

با توجه به زیرساخت‌های فرهنگی - اجتماعی در ایالت استرآباد، آشنایی زود هنگام مردم با نوگرایی، گسترش تبلیغات بی‌حجابی و تمهیدات سختگیرانه حاکم استرآباد، طبق اسناد و گزارش‌ها، علیرغم واکنش منفی، از سوی برخی از مردم، نهضت نسوان، با موضع تنیدی روبرو نگردید. از نکات مهم، درباره قضیه کشف حجاب در استرآباد، که از لابه لای اسناد به دست آمده، این است که تبلیغات و فشار، برای تثبیت جریان و برنامه‌های اجتماعی رفع حجاب، جهت پیشبرد طرح، از مدت‌ها قبل از اعلام رسمی، در ۱۷ دی ۱۳۱۴ش، به اجرا در آمده بود. اما بیشتر، بانوان شهری، مثل زنان مأموران دولتی، رؤسای ادارات، زنان کارمندان دولتی و تعدادی از زنان تجار و کسبه، به میل خود یا مصلحت‌اندیشی و یا اجبار کشف حجاب کرده بودند. در گزارش رئیس شهربانی، در ۹ آذر ۱۳۱۴ش، به حاکم گرگان درباره پیشرفت کشف حجاب در گنبد قابوس، آمده است: «رؤسای ادارات و کارمندان و عده‌ای از تجار و کسبه با خانم‌های خود در میدان ورزش، به عنوان گردش حاضر و دانش آموزان نمایش‌های ورزشی اجرا و تعداد خانم‌هایی که کشف حجاب نموده‌اند، ۱۵۴ نفر می‌باشند» (اسناد ملی، ۸۲۳۹-۲۹۰، شماره ۳۳۵/۸۳۱). خانواده‌های استرآبادی، به خاطر نوگرایی فرهنگی پهلوی اول، ضررهای مادی و معنوی بسیاری را متحمل شدند. چون از سویی، امکان خرید لباس جدید برای زنان، از جانب مردان خانواده فراهم نبود، از سویی دیگر، انگیزه‌های قوی دینی و سنت‌های پایدار، در باورها و افکار برخی از مردم رخنه کرده بود. در گزارش پیشرفت کشف حجاب رئیس نظمیہ گرگان، در ۲۴ دی ۱۳۱۴ش، آمده:

جریان امر با نهایت مسالمت و متانت پیشرفت دارد. طبق اطلاع واصله، شیخ طیب متقی که یکی از محدثین و اهل منبر این شهر است، گاو خود را فروخته، مشغول تهیه لباس برای خانواده خود می‌باشد که این چند روزه با خانمهای خود بدون حجاب به خیابان خواهد آمد (اسناد ملی، ۸۲۳۹-۲۹۰، شماره ۷۳۱/۲۶۶).

با توجه به این که، در سند مزبور، از اجبار حکومت، سخنی به میان نیامده، اما فروش سرمایه یک خانواده، برای خرید لباس جدید، احتمالاً حاکی از اجبار و تهدید حاکمان بوده است. همچنین در نامه زنی به نام «ربابه» از گرگان، در ۳ اسفند ۱۳۱۴ش، فضای دینی و سنتی منطقه و موانع اقتصادی و فرهنگی مردم نیز کاملاً مشهود است. در این نامه، خطاب به حکومت گرگان و دشت، چنین نوشته شده:

... این کمینه یک زنی هستم آبرودار و پاشکسته و بی بضاعت و از کار افتاده ... حالیه با این صورت چطور بتوانم سربرهنه و لخت بیرون بروم البته اگر بضاعتم برسد از امر دولت خود تجاوز نخواهم کرد. اینک از آن مقام محترم استدعای عاجزانه دارم که عطف توجه فرموده، مساعدتی به این کمینه بفرمایید ... (اسناد ملی، ۶۶۲۹-۲۹۰، بدون شماره).

در بیشتر اسناد، گزارش‌های پیشرفت نهضت بانوان، به عرض مقامات دولتی رسانیده شده است. چنانچه حاکم استرآباد، در نامه خود، خطاب به وزارت داخله، در ۳۰ دی ۱۳۱۴ش، گزارش می‌دهد: «خوشبختانه کشف حجاب در این منطقه عملی شده است» (اسناد ملی، ۴۶۳۱-۲۹۰ شماره ۷۲۸۲). در گزارش دیگر، در ۲۴ دی ۱۳۱۴ش، نیز آمده:

زنهایی که چادر بر سر دارند از چادر خارج و مشغول تهیه لباس و پوشش (پالتو) هستند، زنهای دهقان و تراکمه، بدون چادر بوده و می‌باشند. به دهقانان نیز دستور داده شده من بعد، در موقع عروسی، یک پیراهن بلندی برای عروسی تهیه کنند تدریجاً پوشیدن پیراهن بلند هم عملی گردید (اسناد ملی، ۸۲۳۹-۲۹۰، بدون شماره).

با توجه به اقدامات سختگیرانه مقامات دولتی، برخی از زنان، حاضر به تسلیم در برابر نوگرایی رضا شاه نشدند؛ لذا به طرق مختلف، با طرح کشف حجاب، مخالفت و یا نسبت به آن بی تفاوت بودند. در همین زمینه، حاکم استرآباد، طی نامه‌ای، خطاب به رئیس شهربانی، در ۱۲ بهمن ۱۳۱۴ش، از بی‌اعتنایی مردم، نسبت به کشف حجاب انتقاد و آن‌ها را جبون و ناسالم معرفی کرد. (خسونت و فرهنگ، سند ۲۶۴، ۴۷۳). این سند، اغراق آمیز

بودن گزارش‌های قبلی سرهنگ حکیمی، درباره پیشرفت کشف حجاب در گرگان را نمایان نمود. اولین عکس العمل منفی مردم، عدم شرکت آن‌ها در مجالس جشن و خطابه بود. چنان‌که، در مراسم امر کشف حجاب، که در ۱۲ بهمن ۱۳۱۴ش، در اداره ثبت اسناد و املاک گرگان برگزار شده بود، تعدادی از کارمندان دولت، حضور پیدا نکردند (همان، سند ۲۵۶، ۴۷۴). عدم حضور در برنامه‌های فرهنگی کشف حجاب، ادامه داشت. در گزارش رئیس شهربانی گرگان، در ۱۶ بهمن ۱۳۱۴ش، آمده:

مهدی فرهنگ، از ساعت ۲ عصر ۱۶ ماه جاری، از ۳۴ تجار و کسبه خانم‌های خودشان به منزل خود دعوت کرده بود. با اینکه از طرف شهربانی نیز، به مدعوین تذکر داده شده بود که باید در مجلس مزبور حاضر شوند، معذک ۲۳ نفر آنها غایب بودند... (همان، سند ۲۶۶، ۴۷۶).

در گزارشی از جشن افتتاح دانشگاه تهران، که در گرگان برگزار شده بود، بیشتر کسبه‌ها، بدون بانوانشان، شرکت کرده بودند (اسناد ملی، ۸۳۶۶-۲۹۰، شماره ۶۸۷). مخالفت مردم با ترک چادر، به ویژه در شهری مانند گرگان که پوشش زنان آن منطقه چادر بوده، امری طبیعی بود. چون زنان، به علت پیوستگی به مذهب و سنت‌های پایدار، به چادر خود مأنوس و حاضر به حذف آن نبودند. از سویی، زنان طبقات عادی و فقیر شهری، علاوه بر ارزش دینی و عرفی چادر، آن را ستار العیوب می‌دانستند، که فقر و نداری آن‌ها را می‌پوشاند. احتمالاً این عوامل، در کنار عوامل دیگر، مانند تعصب مرد سالارانه حاکم بر خانواده‌ها و احساس عدم امنیت اجتماعی زنان، باعث مخالفت و مقاومت برخی از بانوان شهری گردید. اما بیشترین مخالفت‌ها و اعتراض‌ها در منطقه استرآباد، از سوی برخی از روحانیون صورت پذیرفت. از برجسته‌ترین روحانیونی که در گرگان، تحرکات و افشاگری‌هایی، علیه کشف حجاب انجام داد، سید مصطفی رئیس‌الذکرین بود. حاج سید رضا موسوی، در این مورد نقل کرده بود:

رئیس‌الذکرین در ایام محرم، در محله دوشنبه‌ای گرگان، در منزل حاج شیخ علی‌علایی منبر رفت که ناگهان عنان سخن را به موضوع بی‌حجابی کشاند. آن‌گاه رضا شاه را مورد خطاب قرار داد که این‌گونه برنامه‌ها در چنین مملکت اسلامی جایی ندارد و بانوان مسلمان به بی‌حجابی تن در نخواهند داد. وی مجدداً خطاب به شاه پهلوی چنین گفت: ای مرد!

چادر از سر، معجز از رخ و مکن آفتاب و ماه را رسوا مکن

وی پس از سخنرانی در ذم کشف حجاب و اخلال در پیشبرد امر حکومتی، مورد تعقیب و پس از مدتی، از سوی مأمورین نظمیه، دستگیر و به مدت یک سال، از گرگان به ساری تبعید شد (رئیس‌ی گرگانی، ۲۹-۳۱).

کشف حجاب در گرگان و دشت، به صورت یکسان اجرا نمی‌شد. زیرا زنان عشایر ترکمن و زنان روستایی، ناگزیر به کار در مزارع و صحرا بودند و در اقتصاد خانواده مشارکت فعال داشتند. علاوه بر خانه داری، همه کارهای مربوط به دام، قالیبافی و نم‌مالی برعهده زنان ترکمن بود (لوگاشوا، ۱۰۸: ۱۳۵۹). از سویی این زنان، بدون چادر و نقاب بودند (اسناد ملی، ۴۶۳۱-۲۹۰، شماره ۱۳۲۴). بنابراین، کشف حجاب، پدیده نوظهوری برای بانوان روستایی و بانوان دشت گرگان محسوب نمی‌شد. حاکم گمیش تپه، در ۸ بهمن ۱۳۱۴ش، از بی حجایی زنان ایلات و عشایر، یاد می‌کند (اسناد ملی، ۸۳۶۶-۲۹۰، شماره ۹۹۴۷). اما همه زنان، پوششی به صورت کلاه و یا چارقد داشتند. به گفته لوگاشوا: «زنان ترکمن کلاههای گوناگونی دارند که نمایانگر قبیله هاست» (لوگاشوا، ۷۰). ابراهیم نامی هم، از چارقد زنان ترکمن یاد می‌کند و می‌نویسد: «وقتی ترکمنها عروس می‌باشند، باید چارقد قرمز به سر خود ببندند و بعد از سی سالگی که گذشت، چارقد سفید ببندند» (نامی، ۷۱: ۲۵۳۵). بنابراین، چارقد، به عنوان پوشش ملی و سنتی، نزد زنان دشت گرگان اهمیت بسزایی داشت، که به آنان هویت می‌بخشید و عمال حکومتی به سختی می‌توانستند، آن را که جزو پوشش لاینفک زنان ترکمن بود، از سرشان بردارند. در گزارشی در ۳۰ بهمن ۱۳۱۴ش، چنین آمده: «هالی ده نشین علاقه به چادر و پوشیدگی زیر چادر ندارند و حجاب واقعی را در نداشتن چادر میدانند، نداشتن لباس مانع از حضورشان بوده و مشغول تهیه لباسند...» (اسناد ملی، ۴۶۳۱-۲۹۰، شماره ۲۰۶۰). اعمال محدودیت علیه زنان با حجاب، باعث شد، برخی از زنان کسبه و تجار که در شهرها، از روی اجبار، کشف حجاب کرده بودند؛ وقتی به روستاها می‌رفتند، چادر سیاه بر سر کنند (اسناد ملی، ۸۳۶۶-۲۹۰، شماره ۱۰۹۰۹). در روستاها و برخی مناطق دشت گرگان، مأمورین نظمیه موظف بودند، برای تغییر لباس روستاییان و عشایر، از کدخدای روستاها کمک بگیرند. چنانچه اگر تأخیری در پوشش جدید زنان، به وجود می‌آمد؛ مسئولیت آن بر عهده مأمورین محلی بود (اسناد ملی، ۵۴۳۲-۲۹۰، شماره ۵۶۴۷). واکنش‌های منفی، معمولاً در قالب عدم حضور در جلسات خطابه و جشن، اخلال در پیشبرد امر کشف حجاب و تمسخر مردان به کشف حجاب بانوان بود. بیشترین واکنش منفی به کشف حجاب در دشت گرگان، از سوی مردم

منطقه رامیان گزارش شده بود. طبق گزارش کدخدای رامیان، در ۱۹ بهمن ۱۳۱۴ ش. «آقای محمت جعفریان مشارالیه را اداره رامیان دعوت کرده، به اتفاق خانمشان بدون چادر. در موقع برگشت تعدادی از آقایان همسروی را مسخره خنساء دار کردند. دستور داده که از حرکات اینگونه اشخاص جلوگیری شود» (اسناد ملی، ۸۳۶۶-۲۹۰، شماره ۶۸۶). همچنین در سندی دیگر، در ۲۹ بهمن ۱۳۱۴ ش، از کفیل رامیان آمده: «در رامیان، یک نفر محرک و اخلال در حجاب که دو راپورت از کدخدای محل از وی رسیده است» (همان، شماره ۷۱۶). در برخی از مناطق روستاهای دشت گرگان، قلعه بگی‌ها (کدخدا)، با خشونت با زنان برخورد می‌کردند. در حومه آق قلعه، قلعه بگی به نام آنه قربان، شدیداً به مردم ظلم می‌کرد و چادر و روسری را از سر زنان بر می‌داشت. امین الله گلی، در همین زمینه، در اشعاری، فضای خشونت آمیز آق قلعه را از سوی کدخداهای منطقه، در قالب شعر چنین آورده:

آنه قربان قلعه بگ، هر روز سر و کله اش پیدا می‌شود
همیشه حاضر شده، روز خوشی به ما نشان نمی‌دهد...
دست به ناموسمان برده، روسری را برداشتند

همیشه حاضر شده، روز خوشی را به ما نشان نمی‌دهد (گلی، ۱۹۰).

واکنش زنان دشت گرگان و دیگر زنان خطه استرآباد، حاکی از آن بود، که تغییر لباس و حذف چادر، همواره پیامد تغییر یک فرهنگ است و انسان تا با فرهنگ خود وداع نکند، نمی‌تواند با لباس خود وداع کند و تا فرهنگ یک قوم را نپذیرد، لباس آن را بر تن نمی‌کند (حداد عادل، ۴۰: ۱۳۶۳). این نکته‌ای بود، که رژیم به آن توجهی نکرد. چون تمرّد برخی زنان، در برابر سیاست فرهنگی رضاشاه را، می‌توان ناشی از عدم تناسب سنت‌ها، با تغییرات جدید دانست که آن هم ناشی از اعتقادات مذهبی و ارزش‌های فرهنگی در نزد زنان مسلمان ایرانی و مقاومت در برابر نفوذ فرهنگ غرب‌گرایانه بود، بنابراین، اصلاحات فرهنگی با نفعی کامل سنت، امکان‌پذیر نبود.

۷. نتیجه‌گیری

کشف حجاب در منطقه استرآباد، به ویژه در دشت گرگان، نمونه بارز تبدیل جامعه سنتی به مدرن بود که طرح اسکان اجباری ایلات و عشایر، به عنوان پیش در آمد تحولات و اصلاحات رضا شاه محسوب می‌شد. طرح منع حجاب، یک پدیده صرفاً شهری بود؛ که

زمینه‌های اجتماعی آن، با تأسیس مدارس نوین دخترانه از زمان مشروطیت و با همکاری روشنفکران مذهبی استرآباد، از قبل فراهم شده بود. اما چون اکثریت زنان مسلمان ایرانی، از جمله زنان گرگان، پایبندی ریشه داری در سنت‌های ملی و باورهای دینی داشتند، حضور آزادانه با پوشش مد جدید را به عنوان نابودی هویت مذهبی، عدم امنیت و رفاه اجتماعی قلمداد می‌کردند. از این رو، می‌بایستی، فرهنگ و اندیشه‌های مورد نظر حاکمان، از بالا به کل جامعه القاء می‌شد. در تمامی اسناد، فشار و ظلم حاکمان محلی استرآباد دیده می‌شود؛ که حاکی از مقاومت مردم استرآباد در برابر کشف حجاب بود، اما با تدابیر فرهنگی و سختگیری‌های حاکم نظامی استرآباد، کشف حجاب به اجبار، بر برخی از زنان منطقه تحمیل شد.

کتاب‌نامه

- اتابکی، تورج (۱۳۹۰)، *دولت و فرودستان*، ترجمه آرش عزیزی، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.
- اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۷۱)، *خشونت و فرهنگ*، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان ملی ایران. بامداد، بدر الملوک (بی تا)، *هدف پرورش زن*، بی جا.
- _____ (۱۳۴۷)، *زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب سفید*، تهران: انتشارات ابن سینا.
- پیرنیا، منصوره (۱۳۸۶)، *خانم وزیر «خاطرات و دست نوشته‌های فرخ رو پارسای»*، آمریکا: انتشارات مهر ایران.
- حداد عادل، غلامعلی (۱۳۶۳)، *فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی*، تهران: انتشارات سروش.
- خارکوهی، غلامرضا (۱۳۹۱)، *استان گلستان در انقلاب اسلامی*، تهران: نشر عروج.
- رئیس‌گرگانی، سید محمد (۱۳۸۷)، *خاطرات سید محمد رئیس‌گرگانی*، چاپ اول، گرگان: نشر پیک ریحان.
- زندیه، حسن، اسرافیلیان، ماریا (۱۳۹۶)، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی گوهرشاد*، ج ۲، چاپ اول، مشهد: انتشارات بوی شهر بهشت.
- سارلی، سونا (۱۳۸۷)، *مشاهیر زنان ترکمن*، چاپ اول، گرگان: انتشارات مختومقلی فراغی.
- سانا ساریان، الیز (۱۳۸۴)، *جنبش حقوق زنان در ایران*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، چاپ اول، بی جا: نشر اختران.
- سعیدی، محمد علی (۱۳۶۴)، *تاریخ رامیان و فندرسک*، چاپ اول، رامیان: نشر محمد علی سعیدی.
- صدرهاشمی، محمد (۱۳۶۴)، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، جلد ۴، اصفهان: نشر کمال.

کشف حجاب در ایالت استرآباد (واکنش‌ها و پیامدها) ۵۷

عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۸۲)، *طبقات نسوان «زنان نامی در تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی»*، چاپ اول، قم: انتشارات نوید اسلام .

قورخانچی «صولت نظام»، محمد علی (بی تا)، *نخبه سیئمه*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.

کدی، نیکی ار (۱۳۸۱)، *ایران در دوره قاجار و برآمدن رضاخان*. ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: انتشارات ققنوس

کسرائیان، نصرالله، عرشی، زیبا (۱۳۷۳)، *ترکمنهای ایران*، چاپ دوم، تهران: نشر نصرالله کسرائیان . کسروی، احمد (۱۳۲۳)، *خواهران و دختران ما*، تهران: بی نا .

گلی، امین الله (۱۳۶۶)، *سیری در تاریخ سیاسی اجتماعی ترکمن‌ها*، چاپ اول، تهران: نشر علم . لوگاشوا، بی بی رابعه (۱۳۵۹)، *ترکمنهای ایران*، ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی، چاپ اول، تهران: انتشارات شباهنگ .

ماتویف، ا. م (۱۳۸۶)، *تاریخ مبارزات سیاسی اجتماعی در استرآباد در عصر مشروطه*، ترجمه محمد نایب پور، چاپ اول، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی .

مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۳۷۸)، *تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد*، چاپ اول، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات .

معطوفی، اسدالله (۱۳۸۴)، *انقلاب مشروطه در استرآباد (گرگان)*، ج ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات حروفیه .

_____ (۱۳۸۴)، *تاریخچه چهار شهر ترکمن نشین*، چاپ اول، گرگان: انتشارات مختومقلی فراغی .

_____ (۱۳۸۹)، *تاریخ فرهنگ و ادب گرگان و استرآباد*، چاپ دوم، گرگان: انتشارات مختومقلی فراغی .

مقصودلو «وکیل الدوله»، حسینقلی (۱۳۶۳)، *مخابرات استرآباد*، ج ۲، تهران: نشر تاریخ ایران .

مهرانگیز ملاح، نرجس (۱۳۸۵)، *زنان پیشگام ایرانی*، چاپ اول، تهران: نشر شیرازه .

نامی، میرزا ابراهیم (۲۵۳۵)، *سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان*، به کوشش مسعود گلزاری، بی جا: نشر بنیان فرهنگ ایران .

نوری، مصطفی، سرایلو، اشرف (۱۳۹۴)، *اسناد تحولات فرهنگی گرگان و دشت*، چاپ اول، گرگان: انتشارات موسسه فرهنگی میرداماد.

هردوان، ژاک (۱۳۲۴)، *سفرنامه در آفتاب ایران «۱۳۰۳-۱۳۰۵»*، ترجمه مصطفی مهدب، بی جا: بی نا.

نشریات

روزنامه اطلاعات، (۱۳۱۴). سال دهم، شماره ۲۶۷۳ .

_____ (۱۳۱۴). سال دهم، شماره ۲۶۷۴ .

_____ (۱۳۱۴)، سال دهم، شماره ۲۶۷۷ .

_____ (۱۳۱۴). سال دهم، شماره ۲۷۰۷ .

_____ (۱۳۱۴). سال دهم، شماره ۲۷۳۶.

_____ (۱۳۱۴). سال دهم، شماره ۲۷۳۷.

پورکریم، هوشنگ (۱۳۶۴)، «ترکمنهای ایران»، مجله هنر و مردم، شماره ۶۲.
خارکوهی، غلامرضا (۱۳۸۹)، «تأملی بر مأموریت‌های یک دیپکاتاتور دست‌نشانده»، مجله پانزده خرداد،
سال هفتم، شماره ۲۴ و ۲۵.

مرآت السلطان، بالا خانم (۱۳۰۶)، «به دلشاد خانم»، عالم‌نسون، خرداد سال هفتم، شماره ۶.

پایان نامه‌ها

صادقی، کریم بردی، (۱۳۹۳). پراکنندگی جغرافیایی و تحول ساختار اجتماعی و فرهنگی ترکمن‌های
ایران از عصر ناصری تا انقلاب اسلامی، رساله دکترا، رشته تاریخ، تهران، علوم و تحقیقات.

اسناد منتشر نشده

اسناد سازمان ملی ایران، شماره مدرک ۸۳۶۶-۲۹۰.

_____ شماره مدرک ۸۲۳۹-۲۹۰.

_____ شماره مدرک ۶۶۲۹-۲۹۰.

_____ شماره مدرک ۴۶۳۱-۲۹۰.

_____ شماره مدرک ۸۳۵۴-۲۹۰.

_____ شماره مدرک ۵۴۳۲-۲۹۰.

_____ شماره مدرک ۱۲۶۳۴۰-۲۹۳.

_____ شماره مدرک ۶۴۴۰-۲۹۳.

_____ شماره مدرک ۳۷۳۳۶-۲۹۷.

نوع سربرگ	وزارت داخله	نمره عمومی	۹۹۰۷
موضوع مسوده	حکومت کرگان ودشت کرگان	نمره خصوصی	
ضمیمه	دایره	کارتن	
یا کنویس کننده		دوسیه	

تاریخ یا کنویس: ماه تاریخ ثبت: ماه تاریخ تحریر: ۱۱/۸/۱۳۱۰ کمال تاریخ خروج: ماه ۱۳۱۰

مدرک شماره ۲۱۰۰ مورخه ۱۱/۸/۱۳۱۰
نشانه ایستادگی زنانه ایستادگی
نمونه جیبی کارتنی شکر فله ایستادگی
آند در کتو نظر اولی از شیرین در باره
و مدرک آند در امر تبه ۱۳۱۰
در نامه هم از نشانی ایستادگی
دایره ایستادگی ایستادگی

چاپخانه کرگان

Please register!
Visual Watermark

فرمان حاکم استرآباد به حاکم گمیش تپه درباره بی حجابی زنان ایلات و عشایر

آرشیو اسناد ملی ایران شماره مدرک ۲۹۰-۸۳۶۶

مورخه ۲۳ ۱۳۰۴

حاکمیت جلایه گرگان و دولت گرگان و امیر کشته

با کمال عجز و استعانت بفرموده مبارکت درین کتبه ربابه چند نموده ام که در کتب سابقه نیز آمده
گرگان سکن خلدی سرچشمه که در حین صلح علیهم‌السلام فرزند علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است
حکومت علییه که باید زنده سر برهنه برود چنانچه در احاطه مبارک ارضیه اولاد این
کتبه یک زن بهتم آبرودار و پاکست و بی بضاعت و از کار اطفاله و کسری و باغی
بیم ندانم خدا را راه و قلب آگاه است که شب سر برهنه گذارسته و در سوئال
هم ندانم حالیه با این صورت چگونه بتوانم سر برهنه و تحت بیرون بروم
ایستاده اگر بضاعتی بر سره از در حرمت خفا بجای آورم خواهی که اینک آنکس محترم
استدعا عاجزانه دارم که عطف رفیق فرمیده مساعدتی باین کتبه بفرمایند
که اقله بگذرد لباس بر حرفه تهیه بدعا فرموده اعلی حضرت سینه به سینه
بماند و آن ذات مقدس اشغال و زلفش **مستمر مانده**
۱۰۹۱۴
۱۳۰۴/۲۳

نامه محرمانه یک زن گرگانی به حاکم استرآباد درباره عدم بضاعت مالی برای خرید لباس جدید، آرشیو اسناد ملی ایران، شماره ک مدرک ۶۶۲۹-۲۹۰